

روس‌های مهاجر در اسرائیل (میان‌هماندی و هویت‌یابی)^۱

تامار هوروویتس

پس از پایان درگیری میان شرق و غرب، ۵۰۰ هزار نفر از اتحاد جماهیر شوروی سابق روانه اسرائیل شدند. این گروه که اکثر آنها به نسبت مسن و تحصیل‌کرده بودند، خود را با جامعه اسرائیل همانند کردند، ولی در عین حال چهره این جامعه را نیز دگرگون ساختند. خانم پروفسور «هوروویتس» که خود مهاجری روس است، در این مقاله تحلیلی به نوع هویتی که این مهاجران کسب کرده‌اند، پرداخته است.

بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۷ حدود نیم‌میلیون نفر روس از اتحاد شوروی سابق روانه اسرائیل شدند. از زمان آغاز مهاجرت‌های گروهی در دهه ۱۹۵۰، پذیرش این موج مهاجر از هر گروه دیگری دشوارتر بوده است، زیرا جامعه پذیرنده اسرائیل و جامعه روسیه که مبدأ مهاجران محسوب می‌شد، هر دو در حال گذار از مراحل تغییر و دگرگونی بودند. نظام سیاسی جامعه روسیه از اواسط دهه ۱۹۸۰ دچار نوعی شوک شده است. ارزشهای اخلاقی و اصولی این جامعه زیر سؤال رفته و مرزهای زندگی جمعی مبهم و نامعلوم شده است؛ نظام سیاسی جدید نیز پیام‌های ضدونقیضی به مردم می‌دهد. جامعه اسرائیل نیز به‌ویژه پس از جنگ شش‌روزه شاهد تغییرات بسیاری بوده است. جامعه اسرائیل از یک جامعه کوچک یکپارچه به جامعه‌ای ناهمگن، از رژیمی به‌شدت متمرکز به یک نظام حکومتی غیرمتمرکز، از یک

1. Horowitz, Tamar, «Israels Russische Immigranten Zwischen Assimilation und Identitätsfindung», in: I.P., No.4/1999.

این مقاله توسط خانم لادن مختاری از آلمانی به فارسی برگردانده شده است.

اقتصاد برنامه‌ای به یک اقتصاد متعادل مبتنی بر بازار و از جامعه‌ای با ایدئولوژی واحد اجتماعی که فضای محدودی برای فرد قایل می‌باشد، به جامعه‌ای با فضایل ثانویه تبدیل گردید.

با انجام یک قیاس می‌توان موج مهاجرت در دهه ۱۹۹۰ را بهتر طبقه‌بندی کرد. با جریان موج مهاجرت در دهه ۱۹۷۰ در هر دو کشور شوروی و اسرائیل دوران جدیدی آغاز شد. سرانجام یهودیان مجوز ترک اتحاد شوروی را کسب کردند. مؤلفه‌های تعیین‌کننده‌ای که انگیزه مهاجرت آنان از کشور مبدأ محسوب می‌شدند، کمتر از عواملی بودند که آنها را به کشور جدید پیش می‌راند. این «مهاجرت جمعی»^۱ بخشی از آن بیداری ملی بود که پس از جنگ شش روزه پدید آمد و در اوایل دهه ۱۹۷۰ با مهاجرت حدود ۱۰۰ هزار یهودی روس تبار به اوج خود رسید. برخلاف این مطلب شاخص موج مهاجرت در دهه ۱۹۹۰ بیشتر اخراج و تبعید بود. طی مجموعه نظرسنجی‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱ که از یهودیان اتحاد شوروی سابق به عمل آمد، بین ۷۲ تا ۹۰ درصد آنان آرزوی مهاجرت را در سر می‌پروراندند. دلیل آنان برای این اقدام وجود یهودی‌ستیزی، عدم ثبات سیاسی، ملاحظات اقتصادی، وخیم شدن سطح قابل قبول زندگی و تضمین آینده فرزندان خود بود.

وزارت مهاجرت^۲ (به داخل) اسرائیل طی یک بررسی در مورد ویژگی مهاجران از نظر جمعیت‌شناسی به این نتیجه رسید که اکثریت مهاجران روس، افراد مسن بوده‌اند، یعنی ۱۹ درصد آنها بین ۴۵ و ۶۴ سال (در مقابل ۱۳ درصد در مورد سکنه خود اسرائیل) و ۱۴ درصد نیز دارای سن ۶۵ سال و بالاتر (با ۱۰ درصد در بین خود اسرائیلی‌ها) بودند. این وضع در مورد خانواده‌های تک‌فرزندی نیز صدق می‌کرد (۱۴/۵ درصد مهاجران در مقابل ۷/۲ درصد اسرائیلی‌ها). از نظر سطح تحصیلات نیز ۵۵ درصد مهاجران بزرگسال به مدت ۱۳ سال یا بیشتر تحصیل کرده بودند (در مقایسه با ۳۰ درصد کل بزرگسالان اسرائیلی). به علاوه ۶۰ درصد مهاجران شامل ۵۱ هزار مهندس، ۲۵ هزار آموزگار، ۱۲۶۰۰ پزشک، ۱۲۲۰۰ هنرمند، ۱۲۰۰۰ پرستار و ۹۰۰۰ دانشمند در مشاغل دانشگاهی، علمی و دیگر حرفه‌های به نسبت

۱. Exodus، علاوه بر این نام کتاب دوم حضرت موسی نیز هست. (م).
۲. در این مورد رک. به: گزارش سالانه وزارت مهاجرت (به داخل) اسرائیل در ۱۹۹۴.



عالی، آموزش دیده بودند. در مجموع این گروه مهاجر از نظر سطح تحصیلات، آموزش و سن از کلیه گروه‌های مهاجر در اسرائیل بالاتر هستند، به طوری که در مورد این مهاجرت گروهی از اتحاد شوروی سابق به اسرائیل در عمل می‌توان از «هجرت علم» سخن گفت.^۱

دو عامل نفوذ مختلف یعنی تجربه نظام کمونیستی که «انسان سویتی»^۲ را کانون توجه خود قرار می‌داد و نیز فرهنگ سیاسی پرسترویکا که بر پایه مبانی کثرت‌گرایی و دموکراسی استوار شده بود، شاخص‌های دنیای روشنفکری مهاجران را تشکیل می‌دادند.

حتی در دهه ۱۹۹۰ مهاجران، خود را در نظام سیاسی حاکم به نوعی زیردست می‌دانستند، به طوری که میزان تأثیرگذاری خود را در امر سیاست بسیار پایین ارزیابی می‌کردند و اعتمادشان نسبت به رژیم حاکم بسیار پایین و تصویری که از حقوق مدنی داشتند، به ویژه از نظر آزادی عقیده بسیار محدود شده بود. از سوی دیگر پرسترویکا بر افکار اقتصادی آنها نفوذ داشت، به طوری که این مهاجران نظرهای سوسیال دموکراتیک را به راه‌حلهای اجتماعی که بر اصول مکمل اقتصادی و لیبرال مبتنی بودند، ترجیح می‌دادند. برخی از جامعه‌شناسان نظرهای مثبت خود را در مورد خصوصی‌سازی و ایجاد کارخانجات و شرکت‌های آزاد در قالب آرزویی برای پیاده شدن یک سامانه سرمایه‌داری تفسیر می‌کردند؛ اما تصویری که از چنین سامانه‌ای ارائه می‌دادند، بسیار متفاوت و متنوع بود. اخلاقی‌کار مهاجران متشکل از ارزشهایی مبتنی بر اصالت فرد و ماده بود، ارزش‌هایی که ریشه در پرسترویکا داشتند. در روابط بین انسانها در زمان شوروی سابق نوعی سوءظن و بدگمانی نسبت به دنیای خارج وجود داشت، به طوری که ارتباط مردم در دایره خویشان و دوستان نزدیک آنها متمرکز می‌شد.

از نظر مذهبی اکثر این مهاجران به کنیسه وابستگی نداشتند، اما می‌توان میان «سکولاریستهای» عام که درصد جدایی کامل دین و دولت هستند و نیز «سکولاریستهای» ملی که پیش از هر چیز یهودیت را یک هویت ملی و بعد هم مذهبی می‌دانند، با یهودی‌های سنتی که خود را بسته به هر موقعیت دارای هویتی بین یهودیت و سکولاریسم طبقه‌بندی



می‌کنند، تمایز قایل شد. ۱۰ درصد از مهاجران به دین خود مؤمن هستند؛ یک‌سوم دیگر آنها که کودک و یا از نسل ازدواج‌های بین یهودیان و غیریهودیان هستند، به «سکولاریستهای» عام‌نزدیک‌اند.

سیاست مهاجرت (به داخل)

سیاست مهاجرپذیری اسرائیل بر مبنای قانون رجعت‌کنندگان قرار دارد. طبق این قانون حق کلیه یهودیان ساکن اسرائیل، البته به استثنای افرادی که علیه خلق یهود دست به جنایت زده و یا تهدیدی برای به مخاطره انداختن سلامت عمومی و امنیت دولتی محسوب شوند، تضمین گردیده است. در متمم قانون ۱۹۷۰ «یهودی» به هر فردی اطلاق گردیده است که از مادر یهودی زاده شده و یا به دین یهود گرویده باشد. به منظور حل و فصل مسأله تعداد به نسبت بالای ازدواج‌های مختلط در بین مهاجران شوروی، این قانون همسران یهودیان را نیز حتی اگر غیریهودی باشند، تحت پوشش خود قرار داد؛ همچنین فرزندان و همسر فرزندان آنها هم مشمول این قانون گردیدند. اصول قانون رجعت‌کنندگان، خط‌مشی‌های مجلس اسرائیل^۱ و کلیه دولت‌هایی را که در اسرائیل بر سر کار بیایند، از هر جناح (راست یا چپ) که باشند، تعیین کرده است، به این ترتیب که مهاجرپذیری همچنان در اولویت سیاست آنها قرار می‌گیرد. البته الگوی پذیرش و راهبردهای این امر به‌ویژه در دو دهه اخیر بارها تغییر کرده است. از زمان تأسیس دولت اسرائیل تا دهه ۱۹۷۰ الگوی همانندسازی بدون تغییر، ثابت مانده بود. براساس این الگو لازم بود که مهاجران در اسرع وقت و به هر قیمت ممکن به اسرائیلی‌های «واقعی تبدیل شوند». اما در ضمن، این هدف اولیه به نسبت متعادل گردیده است، یعنی یگانگی فرهنگی گروه‌های مختلف مهاجر به رسمیت شناخته می‌شود و از سنت‌های آنان حمایت به عمل می‌آید. به این ترتیب آنها به بخشی از میراث فرهنگی کل جامعه اسرائیل تبدیل شده‌اند. شایان ذکر است که وقتی چگونگی پذیرش تغییر می‌کند، این الگوی خشن همانندسازی تعدیل می‌گردد. یک سال پس از تأسیس دولت اسرائیل پذیرش مهاجران



به صورت رویه‌ای درآمد که به شدت ساختاری شده بود، به این ترتیب که ادارات پذیرش و دولت علاوه بر ارایه منابع مالی به تازه‌واردان، در مورد نیازهای فرهنگی آنها نیز به چاره‌جویی می‌پرداختند. آموزش زبان عبری صرفاً از نظر زبان آموزی و علم زبان صورت نمی‌گرفت، بلکه به ارایه برنامه‌های دیگری از جمله میراث یهود و دولت اسرائیل می‌پرداخت.

بررسی نظر جامعه اسرائیل در مورد پذیرش مهاجر نشان می‌دهد که مردم اسرائیل، مهاجرپذیری را یک ارزش مهم تلقی می‌کنند و آن را در صدر فهرست اهداف ملی جای می‌دهند. مردم اسرائیل به منظور ایثار و فداکاری برای انجام اقدامات لازم در راه مهاجرپذیری آمادگی به نسبت کمی دارند و این آمادگی با گذشت سالها کمتر نیز شده است.^۱ با مطالعه نوع برخورد مطبوعات با موضوع مهاجرت این مطلب مشخص می‌گردد. براساس نتایج یک همه‌پرسی در ۱۹۹۱^۲ مهاجرت، اولین «مشکل اجتماعی» بر سر راه نظم مطرح شده است. البته در مورد مهاجران جدید و حدت نظر وجود ندارد؛ گاه این مسأله به عوامل اقتصادی - اجتماعی بستگی پیدا می‌کند.

در مقایسه با اسرائیلی‌های خاور نزدیک و آفریقای شمالی که سطح فرهنگ، تحصیل و آموزش در بین آنها پایین‌تر است، مهاجران نسبت به خاستگاه غربی و اروپایی اسرائیل به همراه سطح به نسبت بالای آموزش و تحصیل نظر مثبتی دارند. اسرائیلی‌های خاور نزدیک و آفریقای شمالی به دلیل هراس از رقابت بر سر بازار کار موجود، به‌ویژه در کسانی که از مدرک تحصیلی برخوردارند،^۳ باعث ایجاد نوعی احساس خطر می‌شوند. همه‌پرسی ۱۹۹۱^۴ در مورد اعراب حاکی از نوعی احساس خطر از مهاجران روسیه در حوزه اقتصادی [به دلیل رقابت برای کار (به‌ویژه کار بدنی)] اجتماعی (به علت قوی بودن ویژگی یهودی در دولت) است.

1. Eli Leshem, The Israeli Population and Attitudes to the Immigrants of the 1990s, in: Social Security, Bd.40 (1993), S.73-75.

2. Daphne Schweitzer, Immigration in the Eyes of the Media, Magisterarbeit 1991, Tel Aviv University, Faculty of Social Sciences (auf Hebraisch).

3. Richard Israelowitz/ Ismail Abu- Sadd, Soviet Immigration, Ethnic Conflicts, and Social Cohesion in Israel, in: International Journal of Group Tensions, Bd. 22, Nr.1 (1992), pp.23-30.

4. Majid El-Haj, The Attitudes of Palestinian Arab Citizens in Israel. Towards Soviet Jewish Immigration, in: International Journal of Refugee Law, Bd.3 (1991), pp. 243-263.



یکپارچگی اقتصادی

مهاجرپذیری به طور مسلم در بازار کار مسأله ساز می‌گردد. به طور کلی مهاجران باید مرحله انطباق را پشت سر گذارند. با این وجود در ۱۹۹۷ تنها ۸/۹ درصد از مهاجران (در مقایسه با ۸/۷ درصد سکنه خود اسرائیل) بیکار بودند. اغلب بیکاران به گروه سنی ۴۵ تا ۶۵ سال تعلق داشتند؛ این بیکاری به ویژه مبتلا به زنان بود. قریب به ۵۳/۶ درصد از مهاجران شاغل بودند، البته تنها نیمی از آنها در مشاغلی که آموزش دیده بودند، فعالیت می‌کردند. به ویژه دانشمندان، آموزگاران، روشنفکران و مهندسان رشته‌های کاملاً کارکردی، گرفتار این مشکل بودند.

تحولاتی که در حوزه کارخانه‌داری و شرکتهای مستقل به وجود آمد، قابل ملاحظه است. قریب به ۷ درصد از مهاجران با اعتبار دولتی، شرکتهای کوچکی تأسیس کردند؛ حدود یک سوم مهاجران اعلام کردند که قصد ورود به بخش‌های اقتصادی را دارند.^۱ بنابر برآورد کمیسیون وزارت مهاجرت^۲، عدم بهره‌گیری کامل از سطح بالای تحصیلات مهاجران و قرار نداشتن اغلب آنان در مشاغل مرتبط با تحصیل خود و یا اشتغال موقت آنها، موجب از دست رفتن بالغ بر دو میلیارد دلار از حوزه اقتصاد اسرائیل شده است.

یکپارچه‌سازی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهاجران را می‌توان طی یک روند چند مرحله‌ای تعریف کرد. مرحله نخست، شوک پذیرش بود که تا حدود سال ۱۹۹۲ ادامه داشت. با آغاز موج مهاجرت و آرایه خدمات فرهنگی و اجتماعی از سوی سامانه پذیرش، مهاجران به وضوح شخصیت همانند شده‌ای (با جامعه اسرائیل) پیدا کردند. فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مهاجران جدید در شبکه اجتماعی خود آنان صورت می‌گرفت. در ابتدا به نظر می‌رسید که محیط اجتماعی اطراف آنها را به شدت محدود کرده‌اند؛ برداشت برخی از مهاجران ساکن در اسرائیل از تمایل دولت به این اقدامها، ایجاد نوعی قرنطینه و از خود بیگانه‌سازی بود. در این زمان نخستین روزنامه به زبان روسی منتشر گردید.

1. Miri Lerner/ Yeoshua Hendles, New Entrepreneurs and Entrepreneurial Aspiration Among Immigrants from the Former USSR, Untersuchungsbericht 1993, Faculty of Management, Tel Aviv University (auf Hebräisch).
2. Der Eckstein - Ausschuss



در مرحله دوم (تقریباً از ۱۹۹۲) تماسهای اجتماعی با خارج از گروه دوستان و خویشان نزدیک تشدید گردید. در این زمان نخستین وحدت اتحادیه‌های رفاه به وجود آمد. کار این اتحادیه‌ها متفاوت بود. برخی با هدف کمک متقابل، انتشار مجله، حفظ سنن مهاجران و یا گسترش پیوند میان گذشته روسیه و جامعه اسرائیلی جدید تأسیس شدند؛ برخی دیگر نقشی شبه‌حزبی و تمایلات سیاسی داشتند و یا گروههای «لابی» را با خط‌مشی اقتصادی تشکیل می‌دادند. علاوه بر این، عملکرد این سازمان‌ها به صورت نوعی سازوکار به منظور سوسیالیستی کردن سیاست و یا به شکل ابزاری برای جذب رهبران سیاسی از میان مهاجران بود. مهمترین سازمان مهاجران یعنی «مجمع صهیونیستی - یهودی - سوویتی»^۱ در ۱۹۸۸ تأسیس شد، اما بعد از ۱۹۹۲ بود که به قدرتی قابل ذکر دست یافت. این سازمان توسط گروه فعالان مهاجر و وابستگان گروه مخالف «صهیون اسیر»^۲ که پیش از این سوویتی بود، تأسیس گردید و با شعار «هدف ما، تسهیل روند مهاجرپذیری» عمل می‌کرد. این مجمع به عنوان یک ابزار به کار گرفته می‌شد و از یک سازمان کوچک افتخاری به «لابی» با نفوذی بدل گردید که در سطح ملی نیز فعالیت می‌کرد؛ همچنین این مجمع از یک سازمان نیمه نظامی به سازمان مرجعی تبدیل شد که نماینده بسیاری از گروههای مختلف مهاجر بود. در ۱۹۹۵ این سازمانهای مهاجری روی هم رفته با ۶۰ هزار عضو حضور محسوسی داشتند.

رهبری این مجمع به عهده یک مخالف سوویتی به نام «ناتان شچارانسکی»^۳ بود و شخصیت پُرانرژی وی نماد این سازمان گردید. ریاست مجمع صهیونیستی در ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ درگیر این مسأله بود که آیا بهتر است یک حزب سیاسی مهاجری را با برخی از اعضای همین مجمع به عنوان عضو حزب تأسیس کند و یا ساختار موجود مجمع را (که در این بین به یک سازمان قدرتمند بدل شده بود) حفظ نماید. در این زمان «شچارانسکی» قصد تأسیس یک حزب مهاجری را نداشت؛ او ترجیح می‌داد در سامانه سیاسی موجود جایگاه مناسبی بیابد. درست وقتی که مهاجران دست به تحکیم سیاسی زدند، چهارمین مرحله در ۱۹۹۵

1. Sowjetisch - Judisch - Zionistische Forum

2. «Gefangene Zions»

3. Nathan Schtscharanski



به اجرا درآمد. پس از تأخیری طولانی در مارس ۱۹۹۶ «به‌علیا»^۱، حزب مهاجران روسی اسرائیل تأسیس گردید. کنفرانس تأسیس این حزب با حضور ۱۶۰۰ نماینده از سازمان‌های مختلف و اعضای مجمع تشکیل شد. آنان نمایندگان خود را برای آینده انتخاب کردند. در اینجا انگیزه‌های متفاوت نمایندگان شایان توجه است؛ آنها فاقد گرایش سیاسی راست یا چپ بودند و قصد داشتند نمایندهٔ منافع مهاجران اتحاد شوروی سابق باشند. همهٔ آنها با توجه به فعالیت در سازمانهای متعدد و حتی برخی از زمان شوروی سابق از تجارب سیاسی برخوردار بودند. پرسش مطرح این است که چرا مهاجران جدید از ساختار کهنهٔ سیاسی رضایت نداشتند و به جای آن در پی نمایندگی حزب مهاجران بودند. دانشمندان دلایل بسیاری از جمله فقدان نمایندگی مهاجران در احزاب موجود، یأس از پیشرفت‌کنندگان مهاجرپذیری، آگاهی به نسبت بالا از قدرت اقتصادی گروههای مهاجر به دلیل تعداد زیاد و باور توانمندی اجتماع خود برای بسیج مردم از طریق کنترل رسانه‌های جمعی روس‌ها و نیز زیرساخت سازمانی مجمع صهیونیستی برای انتخابات را در مورد این امر ارایه دادند.

در این مرحله مسألهٔ هویت فرهنگی مهاجران در دستور کار قرار گرفت. نظر حاکم در رسانه‌های روسی اسرائیل مبتنی بر حفظ فرهنگ روسی در کنار هویت ملی - یهودی بود. جامعهٔ اسرائیل از خواست یک گروه از مهاجران مبنی بر حفظ ضمنی هویت فرهنگی خود شگفت‌زده شده بود، زیرا مهاجران روسی که در دههٔ ۱۹۷۰ وارد اسرائیل شدند، برخی اسرائیلی و برخی دیگر یهودی بودند و در مورد داشتن هویت مسأله‌ای را عنوان نکرده بودند. مسألهٔ هویت، خود دلیل دیگری برای تأسیس حزب بود. اما تغییر سامانهٔ انتخاب در ۱۹۹۶ نیز به تحکیم سیاسی هویت مهاجران سرعت بخشید. جدایی میان انتخابات سمت نخست‌وزیری و انتخابات حزبی برای مجلس اسرائیل که با سامانهٔ جدید هدایت می‌شد، به بروز ناسازگاری و عدم وفای میان هویت گروهی و هویت ملی انجامید. یک مهاجر می‌توانست با انتخاب «فهرست گروهی» برای مجلس اسرائیل با گروه خود یا با انتخاب نامزدی برای سمت نخست‌وزیری، با ملیت اسرائیلی شناخته شود.